

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادله عدم تحريف قرآن

بعد از ذکر مقدماتي در مورد بحث عدم تحريف قرآن، حالا بايد به ادله عدم تحريف قرآن بپردازيم و ببينيم چه ادله‌اي بر عدم تحريف قرآن وجود دارد. قبلاً اين نکته را بايد عرض كنيم كه در مسئله تحريف و عدم تحريف قرآن، آنچه لازم است اثبات دليلي براي وقوع تحريف است؛ يعني اگر كسي مدعي تحريف اين كتاب است، بايد دليلي بوقوع تحريف در قرآن اثبات كند. با وجود اين نکته، چطور بزرگاني در مقام برآمدند كه عدم تحريف قرآن را اثبات كنند؟ ممكن است در جواب اين سؤال، اين نکته مطرح شود كه در بحث تحريف و عدم تحريف، نزاع در اين نيست كه آيات تحريف واقع شده يا واقع نشده است؛ بلكه قائلين به وقوع تحريفي ميگویند تحريف در قرآن واقع شده است؛ اما كساني كه قائل به عدم تحريف هستند، اينها فقط نميگویند كه تحريف در قرآن واقع نشده، بلكه ميخواهند بگویند امكان وقوع تحريف در قرآن نيست؛ بشر قدرت تحريف قرآن را ندارد. و اين يك نکته‌اي است كه بايد اثبات شود و ما بايد ببينيم آيا ادله‌اي كه قائلين به عدم تحريف مي‌آورند، فقط دلالت دارد كه تحريف واقع نشده است، يا يك مرتبه بالاتر، اين ادله دلالت دارد كه امكان وقوع تحريف در قرآن نيست؟ كه نتيجتاً باز نمي‌خواهيم بگوئيم امكان عقلي نيست؛ بلكه، خداوند امكان وقوع تحريف را مسدود کرده است.

دليل اول: آيات قرآن

آيه اول: آيه نهم سوره حجر

قائلين به عدم تحريف قرآن، به آياتي چند از قرآن كريم استدلال کرده‌اند؛ اولين آيه كه مهمترين آيه هم هست، آيه نهم سوره حجر، « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ » است. اگر به چند آيه قبل مراجعه كنيد، مي‌بينيد كه كفار و مشركين در مقام استهزاء و آزار و اذيت پيامبر(ص) به آن حضرت نسبت جنون مي‌دادند و بعد مي‌گفتند چرا اين كتاب به وسيله ملائكه نيامده است؟ اگر اين كتاب، يك كتاب سماوي و الهياست، چرا بايد يك آدم مثل تو آن را بخواند و بياورد. و اگر توسط ملائكه نازل مي‌شد ما قبول مي‌كرديم. - وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ * لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ * مَا نُنْزِلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ - حال، خداوند بعد از اين اعتراضات كفار و مشركيني فرمايند « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ » اين كتاب به پيامبر و ملائكه ارتباط ندارد؛ خود ما اين ذكر و اين قرآن را نازل كرديم و خود ما هم حافظ آن هستيم.

بيان مرحوم علامه طباطبائي: مرحوم علامه يك بيان بسيار لطيف و دقيق را در جلد 12 الميزان دارند. ايشان مي‌فرمايند: - صدر الآية مسوق سوق الحصر وظاهر السياق ان الحصر ناظر إلى ما ذكر من ردهم القرآن بأنه من اذار الجنون وانه صلى

الله عليه وآله وسلم مجنون لا عبرة بما صنع ولا حجر ومن اقتراحهم أن يأتيهم بالملائكة ليصدقوه في دعوته وإن القرآن كتاب سماوي حق . والمعنى على هذا والله أعلم ان هذا الذكر لم تأت به أنت من عندك حتى يعجزوك ويبطلوه بعنادهم وشدة بطشهم وتتكلف لحفظه ثم لا تقدر وليس نازلاً من عند الملائكة حتى يفتقر إلى نزولهم وتصديقهم إياه بل نحن أنزلنا هذا الذكر أنزلاً تدريجياً وأنا له لحاظون بما له من صفة الذكر بما لنا من العناية الكاملة به . فهو ذكر حي خالد مصون من أن يموت وينسى من أصله مصون من الزيادة عليه بما يبطل به كونه ذكراً مصون من النقص كذلك مصون من التغيير في صورته وسياقه بحيث يتغير به صفة كونه ذكراً لله مبيناً لحقائق معارفه . فالآية تدل على كون كتاب الله محفوظاً من التحريف بجميع أقسامه من جهة كونه ذكراً لله سبحانه فهو ذكر حي خالد. صدر الآية مسوق سوق الحصر صدر آيه بيان حصر مي كند و قرينه سياق را در اینجا مي آورند كه اينها قبلأ به پيامبر اعتراض کرده بودند كه تو مجنون هستي و لا عبرة بما صنع المجنون , و اگر مجنون حرفي زد و يا كاري كرد, اعتباري به آن نيست.

آن وقت خودشان طرح و پیشنهاد دادند و گفتند اگر ملائکه بیايند تو را در دعوت تصديق کنند, ما مي پذيريم; و المعني علي هذا يعني با اين قرينه سياقي كه وجود دارد و الله اعلم ان هذه الذكر لم تأت به انت من عندك حتي يعجزوك و يبطلوه بعنادهم خيلي نكته لطيفي است, خدا مي فرمايد اين قرآن را تو نياوردي تا كفار بتوانند تو را تعجيز كنند و با آنعناد و دشمني كه دارند اين كتاب را ابطال بكنند; آنها دنبال ابطال باشند و تو هم به دنبال آن باشي كه خودت را به مشقت بياندازي تا اين كتاب را حفظ بكني و تتكلم لحفظه ثم لا تقدر بعداً هم تو قادر نيستي اين كار را بكني. پس, قرآن مي خواهد بفرمايد اين كتاب را تو نياوردي كه آنها دنبال اين باشند كه تو را عاجز كنند; بگويند تو مجنون هستي و حرف مجنون نمي تواند مورد قبول باشد; قرآن به تو ارتباطي ندارد. اين آيه شريفه به خوبي دلالت دارد كه حتي يكنقطه ي قرآن از غير خدا نيست; نمي شود كسي بگويد چون خدا به پيامبر يك مقام روي خيلي اعلا داده است, بعضي از كلمات قرآن ترشحات نفس پيامبر است و مربوط به خدا نيست.

اين حرف هزار و يك اشكال دارد; يكي آن است كه با همين آيه سازگاري ندارد. وليس نازلاً من عند الملائكة باز مي فرمايند ملائکه همين را نازل نکرده اند حتي يفتقر الي نزولهم و تصديقهم اياك بل نحن انزلنا هذه الذكر بلکه ما اين قرآن را نازل کردیم; و خود آن را حافظ هستيم. آن وقت مرحوم علامه مي فرمايند: بما له من صفة الذكر چون صفت ذكر دارد بما لنا من العناية الكاملة به و ما هم عنايت كامل به حفظش داريم. فهو ذكر حي خالد مصون من ان يموت و ينسى من اصله اين كتابي است كه هميشه زنده است; خالد است; نه موت عارض او مي شود و نه نسيان. مصون من الزيادة عليه بما يبطل به كونه ذكراً زيادي در آيه طوري كه ذكر بودنش را باطل كند, راه ندارد; مصون من النقص كذلك مصون من التغيير في صورته و سياقه به هيچ وجه نه زياده نه نقص و نه تغيير در آن راه ندارد. بعد مي فرمايد فالآية تدل علي كون كتاب الله محفوظاً من التحريف اين آيه دلالت دارد كه قرآن محفوظ از تحريف است.

مصون من التحريف بجميع اقسامه من جهت كونه ذكراً لله سبحانه و هو ذكر حي خالد چون ذكر است, مصون از تحريف است; البته اينجا اشكال را خود مرحوم علامه نقل مي كند كه بعضي گفتند اگر ذكر بودن علت براي مصون بودن از تحريف است, تورات و انجيل هم ذكر است; در حالي كه قرآن خودش تصريح دارد كه تحريف در آنها راه پيدا کرده است. مرحوم علامه مي فرمايند اين اشكال در صورتي است كه تمام الملاك ذكر بودن قرآن باشد, اما تمام الملاك ذكر بودن نيست. - البته به نظر ما يك تهافت مختصري در اينجا در عبارات مرحوم علامه وجود دارد - . بيان استدلال اين است كه حفظ در اين آيه شريفه اطلاق دارد. يعني من جميع الجهات آن را حفظ مي كنيم. آنچه را كه خدا نازل کرده است, حفظ مي كند; يعني خدا عبارت و كلمات آيات را حفظ مي كند; اما معنا را چنين نيست. هرچند در عبارتي از شيخ مفيد قبلأ خوانديم كه شيخ مفيد مي خواهد بفرمايد تأويل القرآن هم قرآن است و ما همانجا اشكال كرديم كه تأويل القرآن قرآن نيست. حتي ترجمه قرآن, قرآن نيست; يعني اگر كسي بردارد از اول قرآن ترجمه كند و آيات را نياورد, كما اينكه يكي دو سال پيش بعضي از انتشاراتي ها به اين فكر رفته بودند كه فقط ترجمه را چاپ كنند كه از والد راحل ما (رض) استفتاء كردند و ايشان فرمودند: جايز نيست; فرمودند اينديگر قرآن نيست. پس, « إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ » اطلاق دارد و هرچه كه با اين حفظ مغايرت دارد, آن را كنار مي گذاريم و قرآن را حفظ مي كنيم.

اشکالات وارد بر آیه ذکر

اولین اشکال این است که از کجا معلوم که در این آیه شریفه مراد از ذکر، قرآن باشد؟ چه بسا مراد از ذکر در این آیه شریفه پیامبر باشد؛ شاهدش هم این است که در قرآن در موارد زیادی ذکر اطلاق شده و از آن رسولاراده شده است؛ از جمله در آیه شریفه سوره طلاق قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَنْتَلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ در اینجا رسولاً بدل از ذکر است. حال، شاید در این آیه هم همینطور باشد؛ یعنی ما خود، رسول را فرستادیم و ما خودمان حافظ او هستیم. اینها می‌گفتند **انك لمجنون**، خدایم فرمایند اینها هرچه می‌خواهند بگویند، ما حافظ تو هستیم و نگران نباش. **جواب اشکال اول:** جواب این است که درست است در مواردی مراد از ذکر رسول است، اما در این آیه شریفه تنزیل با رسول تناسبی ندارد؛ انزال و تنزیل مربوط به کتب آسمانی است، و فوqش شامل ملائکه هم بشود، اما با پیامبر سازگاری ندارد. در مورد سوره طلاق نیز مراد از ذکر، قرآن است؛ شما آمدید در این آیهرسول را بدل از ذکر گرفتید، در حالی که اینجا مراد قرآن است و اینها دو آیه هستند؛ مفسرین گفته‌اند «رسولاً» یا منسوب بربك فعل محذوف است؛ «أرسل رسولاً» بوده و یا آن که مفعول برای «ذکراً» است؛ خودش عنوان مفعولرا دارد. آن وقت، از همه اینها گذشته، در سوره حجر ما قرینه داریم که مراد قرآن است و آن قرینه آیات قبل است. آیه قبل می‌گوید: وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ ذکر در اینجا رسول نیست و «الف و لام» در «الذکر» می‌شود الف و لام عهد، یعنی همان قرآن.

بیان مرحوم نوری: اینجا کلامی را مرحوم محدث نوریدارد که ما از کتاب **مدخل التفسیر** آن را نقل می‌کنیم. ایشان فرموده به این آیه نمی‌شود بر عدم تحریف قرآن تمسک کرد. زیرا، این آیه از متشابهات است و قد اجمع الامة علي جواز التمسك بمتشابهات القرآن الا بعد ورود النص الصريح في بيان المراد منها و لا شك ان المشترك اللفظي اذا لم يكن معه قرينة تعين بعض افراده و المعنوي اذا علم عدم ارادة القدر المشترك منها بل ارید منه احدا فراده و لم یقترن بما یعینه من اقسام المتشابهات ؛ اگر مشترك لفظی قرینه معینه نداشته باشد، یا يك جایی مشترك معنوی باشد، اما ما می‌دانیم آن معنای قدر جامعاراده نشده است و یکی از افراد اراده شده و قرینه بر آن احد الافراد نداریم، و اینمی‌شود از متشابهات والذکر قد اطلق في القرآن كثيراً علي رسول الله (ص) و منالجاز ان يكون هو مراد منه هنا ايضاً و يكون سبيل تلك الاية سبيل قوله تعالى والله يعصمك من الناس می‌فرماید آیه ذکر نیز مثل آیه ابلاغ که فرمود بلغ ما انزل اليك من ربك که آخرش دارد والله يعصمك من الناس .

جواب این حرف آن است که همانطور که والد ما (رض) فرموده‌اند، ما در اینجا قرینه‌ها واضح داریم که یکی همان نزّلنا است که با رسول سازگاری ندارد و دیگری دو آیه قبل است که می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ و این قرینه خیلی روشنیاست بر اینکه مراد از ذکر در اینجا پیامبر نیست و بلکه قرآن است. در ادامه، ایشان می‌فرماید: **والعجب منه عجب از مرحوم محدث نوری است معکونه محدثاً مشهوراً و ذا عناية بالروايات المأثورة عن العترة الطاهرة عليهم آلافتناء و التحية ولو كانت روايتها كذابین وضاعین** تا می‌رسند كيف نقل آية الحفظ هكذا انا انزلنا الذکر می‌فرمایند تعجب است مرحوم محدث نوری در کتاب فصل الخطاب آیهنهم سوره حجر را نوشته است «انا انزلنا الذکر» بجای إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ و می‌فرمایند حتی آیه طلاق را هم اشتباه نوشته است قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَنْتَلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ آنجا هم نوشته انا انزلنا اليكم ذكراً رسولاً. حالا، آقایان **مدخل التفسیر** را ببینید. پس، تا اینجا يك اشکال را بیان کردیم و از آن جواب دادیم؛ تا اشکالات بعد. و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين.